

در دفاع از آگاهی سیاسی طبقه کارگر و دست آوردهای انقلابی مردم افغانستان علیه توطئه "نوین" موضع بگیرید!

فصل اول

مبارزه ایدئولوژیک پرولتری یا اتهام زدن و افترا بستن بورژوازی؟

یک تذکر:

در پی بیرون دادن نوشته "اعلام گسست از حزب کمونیست (مائویست) افغانستان" رفقای حزب در پاسخ نوشته ابرازیر نام "اعلام گسست از حزب یا اعلام گسست از حزب بیئت" بیرون دادند. این اولین بار است که آنها به نوشته ما جواب میدهند و آنها هم نه بدلیل پاسخ به انتقاد و حل مسئله بلکه در واقع یک قسمت از مشکل جنبش کمونیستی افغانستان را تشکیل میدهد، بلکه برای اتهام زدن، افترا بستن و شخصیت کوبی تاشکلات را وسیعتر ساخته و تضادهای حاد انتاگونیزم را تشدید میکنند. این رفقای سخن را به اخطار و تهدید میکشانند: "اگر حرکت های ناسالم و سکتاریستی انجام دهد، مسئولیت داریم آن حرکت را افشا کنیم و تلاش بعمل آوریم جلوان حرکات را بگیریم و یا حداقل تاثیرات منفی اش را فاش سازیم" ناسالم چیست؟ چه حرکتی سکتاریستی است؟ آنها میتوانند باینگونه عامگویی شان هر حرکتی را "ناسالم" بخوانند و هر عملی را "سکتاریستی" بگویند. در یک کلام آنها از ما میخواهند که سر بیزیر و آرام برویم و به زندگی خود مشغول شویم، هنوز آفتاب نپزیده با شراب چند ستنی Aldi خود را مست کنیم و جهان را بگذاریم به "جهان مردان" که بنام ما (طبقه کارگر) هر چه میکنند - بکنند. ماشکی نداریم که رفیق (ض) و شرکاتاش ما را برای ایجاد حزب کمونیست واقعی در افغانستان حرکت سکتاریستی خواهند گفت و همچنین معتقدیم که آنها وظیفه خود میدانند تلاش بعمل آورند تا جلوان را بگیرند و نوپاکاری کنند که تاثیرات کار ما را کمتر نمایند، ولی مانیز وظیفه خود میدانیم تا جهان را که ساخته ایم و سرمایه‌داری آن را از ما بزور غصب کرده - از سرمایه‌داری پس بگیریم و امیدوار نیستیم که آقای (ض) و خلفایش در این راه سدره مان شوند. این منطق مبارزه طبقات است و تصورات خلاف آن یک توهم کودکانه خواهد بود.

نوشته حاضر فصل اول جزوه ای است که در ردیک اتهام بیرون داده میشود. این فصل نتهایک اتهام را رد میکند بلکه بکمک اسناد و مدارک به اثبات میرساند که این اتهام و اتهاماتیکه قبل از آن بواسطه رفیق (ض) و خلفایش بر دیگران وارد شده اند اهداف مشخص سیاسی را تعقیب میکنند!¹

فصل دوم این جزوه در مورد افاده "نوین" است. آقای (ض) کوشیده که "نوین" را تا حدیک واژه بدون محتوای تاریخی، سیاسی و فلسفی محدود سازد. اما از نظر ما اطلاق "نوین" بکارهای رفیق (ض) دست آوردهای تاریخی مبارزات مردم و آگاهی سیاسی طبقه کارگر کشور را در گذشته کم بهاداده و وجود جنبش کمونیستی را در کشور تابع فعالیت‌های "دیگران" میسازد. "نوین" (ض) و شرکاتحت تاثیر اهداف غرض آلودی از "بیرون" جان گرفته است.

آقای (ض) در نوشته اخیرش برای خرد ساختن ما میگوید که گویا مفهوم استراتژی و تاکتیک را نفهمیده ایم. این مسئله که دانش ما خیلی ناچیز و سطح آگاهی ما بسیار نازل است، یک حقیقت مسلم میباشد و ما به این مسایل بارها اعتراف کرده ایم، اما تصور کنید که برنامه و اساسنامه (ض) و شرکاد چه سطحی اند که حتی ما هم میتوانیم اشتباهات آنرا نقد کنیم، اسلوب تحریر آنرا مورد تمسخر قرار دهیم و متدولوژی آنرا ایده آلیستی و طرز تقریب آنرا بمسایل دگماتیک بخوانیم؟ ماهیچزمانی نکوشیده ایم مخفی سازیم که دانش ما برای انقلاب کردن و حتی نوشتن برنامه انقلاب کافی نیست، اما ما خوب میدانیم که مارکسیزم چیست، درک آن چقدر مشکل و بکار بستن آن چه کوه گرانی است، لذا قبل از آنکه حرف های بلندبالا بزنی و بتحلیل واژه های بزرگ بپردازیم - این سوال را از خود می‌کنیم که در پاسخ به این پرسش که اگر خواننده از ما پرسد که "استراتژی" را در کجا خوانده اید؟ در کدام بخشی از تحصیلاتی که کرده اید این بحث شامل بوده؟ تاکتیک چطور؟ این بحث را در کدام صنف خواندید؟ مادر حقیقت هیچ جوابی نداریم. تنها راه فرار و گریزی که میتوانیم داشته باشیم اینست که بر او مانند (ض) حمله کنیم و او را با چند واژه "ایزم" "دار دیگر متهم به این یا آن انحراف بسازیم، تا سر جایش بنشینند

¹ - مانسخه های اصلی تمام اسنادی که از آنها نام میبریم در اختیار داریم و در آینده در رویسیایت ما خواهیم گذاشت، اما کسانی که خواسته باشند میتوانند کاپی از این اسناد را همین حالا از ما بخواهند

دوباره از این "غلطی" هانکند. معلومات و آگاهی کل مافغانستانی هاوتاجائیکه میدانیم رفقای سرداران در ایران نیز در حدود همان مطالعات خصوصی است که بطور کل نه اکادمیک است نه ازبوته امتحان دانشگاهی و آزمایشی عبور کرده و نه کسی آنرا اصلاح کرده و نه مابه این امر واقف شده ایم که چه مقداری از این آگاهی درست است.

این آگاهی- آگاهی است که طی یک حرکت داوطلبانه بدست آمده و یک فعالیت سازمان یافته اکادمیک، تصفیه شده و حرفه یی نیست. از تمام اعوان و انصار آقای (ض) فقط یک نفر صلاحیت اکادمیک دارد که او هم ببرنامج و اساسنامه آقای (ض) بااستهزای نگاه می کند. سطح تحصیل، رشته تحصیل، استعداد توانائی فرا گرفتن و سطح سواد ما آقای (ض) و اصحابش بیکدیگر ماوتقریباً اکثریت افراد جنبش کمونیستی کشور معلوم است. با اینوصف خود را "دانا" خواندن و دیگران را بنادانی متصف کردن چه معنی دارد؟ آیا آقای (ض) یابیکی دیگر از صحابه کرامش میتواند سندی را نشان بدهد که حداقل برای یکروز در یک انستیتوت علمی یا تحت نظریک دانشمند یا صلاحیت در امور "استراتژی و تاکتیک" یک ورکشاپ را تعقیب کرده باشند؟ آیا (ض) در برداشتهایش از "استراتژی و تاکتیک" یک مدرک را بعنوان منبع و ماخذ تذکر میدهد تا آدم فکر کند که اورفته و تحقیق کرده است؟ اگر چنین نیست، پس این همه رجز خوانی و ادای پهلوانان قرون اوسطی را در آوردن چه مشکلی را حل میکند؟

هنگامیکه اساسات مارکسیزم در ذهن کسی حل شد و در صورتیکه جنگ خلق و شرایط عینی فرا گرفتن از توده ها وجود داشته باشد آنهایی که بکامپیوتر، انترنت، کتاب، میز مباحثه، جلسات و میتینگهای توده یی، روزنامه، اخبار... و غیره دسترسی دارند و وسیعتر و عمیقتر درک مطالب برای شان آماده است یعنی تحصیلات و سواد کافی برای درک عمیقتر مطالب دارند. آگاهی شان نیز وسیعتر و عمیقتر است و آنهاییکه به این وسایط دسترسی ندارند و وسیع مارکسیزم نیز در ذهن شان آماده نیست. آگاهی شان در مسایل اجتماعی بطور عام و مارکسیزم بطور خاص ضعیف است. زیرا آگاهی محصول اینگونه شرایط مادی است.

مادر فصل سوم این جزوه تحقیقات مارابرو روی استراتژی و تاکتیک مینویسیم. در فصل چهارم با رجوع به برنامه حزب کمونیست انقلابی اضلاع متحده، با در نظر داشت اوضاع کنونی جهان و شرایط افغانستان، بکمک تر از بندی برنامه انقلاب در چین و روسیه میکوشیم آن نقاطی را که برنامه یک حزب کمونیست در افغانستان نمیتواند از آنها حراز کند، بیان خواهیم کرد.

1- کمونیستها افترا نمی بندند،

رهبر در تشکیلات یکی از ستون اساسی ثبات و سخنگوی آرمان عمده کتله های حزبی بشمار میرود. دانش، تفسیر ایدئولوژی به سیاست، تعهد به آرمان طبقه، اجزای شخصیت رهبر تشکیلات پرولتری را تشکیل میدهند. رهبر است که توده های حزبی و کتله های انقلابی را برای نیل به اهداف استراتژییک طبقه رهمنائی میکند. صداقت در گفتار و کردار چه باتوده های حزبی و چه با مردم عادی اجزای مقدم بر همه چیز شخصیت رهبر است. امتناع از ریاکاری و حیلله اجزای جدانا پذیر از کرکتر رهبران کمونیست اند. دقت در گفتار و پرهیز از بیبوهه گوئی و بی اساس حرف زدن صفات ایدئولوژییک رهبران احزاب کمونیست بوده و میباشند. حالا بدنیست شمه ای از این صفات را در رفیق (ض) جستجو کنیم.

در نوشته "اعلام گست از حزب یا اعلام گست از..." "میخوانیم." یک موضوع دیگر، حرکت های واقعبینی محاسبه و عجیب نویسنده است. در سالهای قبل دریای یکی از اسناد مربوط به یک تجمع بین المللی "بنام کنفرانس بین المللی سازمانها و احزاب مارکسیست-لنینیست" یک تشکل افغانستانی بنام سازمان مارکسیست-لنینیستهای افغانستان "نیز مضا کرده بود. حزب کمونیست فلیپین در این تجمع یک نقش محوری بر عهده دارد. ما پیش از پروسه وحدت، در جریان آن و پس از تدویر کنگره وحدت تلاش کردیم تا دریایی از این به اصطلاح سازمان پیدا کنیم. حدود یک سال قبل در این مورد سوالی نیز بانیویسنده "اعلام گست از..." مطرح نمودیم. او ادعا هائی در این مورد مطرح نمود که سانی را نشانی کرد که بسیار بیلیل و پادرو بود. در اینجا وارد شدن با جزئیات مسئله را لازم نمیدانیم و بطور خلاصه میگوئیم: مابه این نتیجه رسیده ایم که ادعای موجودیت "سازمان مارکسیست-لنینیست های افغانستان" توسط خود نویسنده مطرح گردیده و امضاکننده آن سند غیر از خودش کس دیگری نبوده است.²

قبل از آنکه این ادعای رفیق (ض) را بیشتر باز کنیم لازم میدانیم تذکر بدهیم که این اولین بار است که مانام یک چنین سازمانی رامی شنویم و قبل از انتشار نوشته آقای (ض) حتی از این نام خبر نداشتیم. در شناسنی که آقای (ض) از آن نام میبرد، او خود نیز نام این سازمان را بلد نبود و یا از آن عمدانام نبرد.

ما اعلام میکنیم که: هیچیک از رفقای مانویستی که تاکنون در جمع ماست نه در چنین جلسه ای دعوت شده، نه داوطلبانه در آن شرکت کرده، نه بدون حضور در اینگونه جلسات کاغذی احزاب کمونیست فلیپین یا احزاب و سازمان دیگری امضا نموده، نه سمت نمایندگی از چنین سازمانی را جعل کرده و نه مدعی وجود چنین سازمانی بوده و نه حتی تا سال 2006 از وجود چنین سازمانی خبر داشته است. این ادعایک تهمت و یک توطئه است. ما از جنبش چپ و جنبش کمونیستی کشور میطلبیم، که این توطئه را محکوم کنند مافکر میکنیم (ض) باید به این سوال پاسخ درستی داشته باشد که چرا این مسئله در پلنوم حزب مطرح نشده و در مورد آن فیصله رسمی

² - صفحه 37 قطع A5 نوشته "اعلام گست از حزب یا اعلام گست از حزبیت"

حزب صورت نگرفته است؟ چرا قبل از تدویر پلنوم هنگامیکه او متیقین شده بود که امضاکننده سند جز رفیق ماکسی دیگر نیست از او انتقاد نکرد؟

ثانیا- مسئله امضا کردن سند با حزب کمونیست فلیپین و آنهم بنام یک سازمان کمونیستی، مسئله بی نیست که رهبر حزب کمونیستی که عضو (ریم) است به راحتی از روی آن بگذرد. این مسئله قبل از هر چیز یک مسئله ایدئولوژیک است. آقای (ض) بخاطر دفاع از (ریم) باید در پلنوم حزب این مسئله را مورد بحث قرار میداد و رایی پلنوم را در نوشته اش متباز میساخت، در حالیکه او در نوشته اش چنین میگوید "پولینوم امتناع حزب از ادامه بحثهای تنوریک بار رفیق (...). بعد از انتشار شماره اول نشریه درونی مرکزی، را مورد تائید قرار میدهد و خواهان از سرگیری مجدد آن نیست. پولینوم از عدم پابندی رفیق (...). بتعهدش مبنی بر پیشبرد مباحثات با حزب بصورت درونی و امتناع از حرکتهای مستقل از حزب که از طریق انتشار چند سند به امضای "مائویستهای افغانستان" انعکاس یافته است، ابراز تاسف نموده و تعلق تشکیلاتی رفیق (...). را به حزب کمونیست (مائویست) افغانستان را خاتمه یافته تلقی میکند".³

دیده میشود که (ض) امضای سند با حزب کمونیست فلیپین را یک مسئله ایدئولوژیک نمی بیند. جعلکاری و کلاه برداری را نیز اهمیت نمیدهد، یعنی کسیکه اینکارها را انجام بدهد یاداده باشد- میتواند کمافی السابق عضو حزب آنها باقی بماند، (ض) و خلفایش پیش نام او از نظر ایدئولوژی سولیه نمیگذارند و حتی آنرا قابل انتقاد نمیدانند و در پلنوم هم مطرحش نمیسازند.

حزب کمونیست فلیپین تحت رهبری رفیق سیسون نتها عضو جنبش انقلابی بین المللی (ریم) نیست بلکه تاجائیکه دیده میشود در آینده نیز نخواهد شد. دید این حزب در مورد (ریم) سوای دیدی است که احزاب شامل در (ریم) دارند. دید این حزب در مورد بسیاری از مسایل حتی مخالف دید (ریم) است. (ریم) چندین بار دید این حزب را نقد کرده و یکبار آنرا در مجله جهانی برای فتح علنا بچاپ رسانیده است. در مقابل این حزب (ریم) را یک سازمان پدرسالار و خود مرکز بین میگوید. معنی دیگر اینجمله اینست که حزب کمونیست فلیپین در مورد (ریم) نظر مخالف با نظر احزابی مانند حزب کمونیست (مائویست) افغانستان یا حزب کمونیست ایران (م.ل.م) دارد. لذا شرکت در جلساتی که در آن مسایل از زاویه ایدئولوژیک مطرح میشود این حزب در تفسیر آن بمواضع سیاسی نقش عمده را بازی میکند- افرادی که کاغذ را امضا میکنند- رک و راست مواضع این حزب را تائید میکنند. این به این معنی است که امضاکننده بطور غیر مستقیم نظرات ریم را رد کرده است. آقای (ض) بعنوان مدافع (ریم) وظیفه داشت که در این مورد بر خورد ایدئولوژیک بکند. اما او این کار را نمیکند و در قبال یک عمل اپورتونیستی توام با جعلکاری سکوت اختیار و این سکوت را تا زمانی ادامه میدهد که او خود اعلام گسستش را از حزب (ض) اعلام نماید.

اما اکنون بر فیصله پولینوم حزب کمونیست (مائویست) افغانستان نظری می اندازیم تا ببینیم دلیلی که پولینوم حزب می آورد چقدر نادرست است. در پولینوم گفته میشود که حزب بعد از انتشار شماره اول "کمونیست" ارگان داخلی حزب بار رفیق (...). از ادامه بحثهای تنوریک امتناع میورز و نمیخواهد آنرا از سر بگیرد (تکیه از ماست). ولی در جمله مابعدان گفته میشود که "پولینوم از عدم پابندی رفیق (...). به تعهدش مبنی بر پیشبرد مباحثات با حزب بصورت درونی (تکیه از ماست) و امتناع از حرکتهای مستقل از حزب" ارتباط او را خاتمه یافته تلقی میکند. چرا آنها سندی را نشان نمیدهند که مآثر ابصورت علنی نشر کرده ایم. ما انتقادات ما را بر مواضع انحرافی حزب کمونیست (مائویست) افغانستان بعد از انتشار اعلامیه "اعلام گسست کامل از حزب..." بطور علنی نشر کردیم، نه بیشتر از آن. امضای "مائویستهای افغانستان" لزوماً نشان نمیدهد که اعضای حزب کمونیست (مائویست) افغانستان نویسنده این نوشته اند. مضاف بر آن هم اکنون عده ای از اعضای این حزب تحت نام دیگر و بیسایت دارند، نشریه دارند و حتی خود (ض) سابقاً بنام چندین سازمانی که اصلاً وجود نداشتند- مینوشت. مادر آینده یکایک این اسناد را بنشر میسپاریم.

هنگامیکه (ض) از ادامه بحث با افراد امتناع ورزید یعنی موضع منفعل اختیار کند، چگونه ممکن است بحثی را بصورت درونی به پیش برد؟ (ض) و خلفایش همیشه فراموش میکنند که پیشتر چه گفته بودند. این تنها آنها نیستند که اینطور اند، بلکه تمام اینگونه افراد "متناقض"، "عندالموقع" و بر "اساس فرصت" حرف میزنند و با جمله بعدی ادعای پشین شان را رد میکنند.

برای آنکه بصوف حزب کمونیست (مائویست) افغانستان و سایر کمونیستهای انقلابی روشن سازیم که چرا (ض) از ادامه بحثهای تنوریک امتناع میورز و نمیخواهد آنرا از سر بگیرد — لازم میدانیم خیلی مختصر به انتقاد (10) دهم ما از مواضع انحرافی- بورژوائی حزب کمونیست (مائویست) افغانستان رجوع کنیم و پس منظر این انتقاد را اندکی روشن سازیم:

در شماره دوم شعله جاوید مقاله بی تحت عنوان "اختطاف گسترده اطفال..." بچاپ رسیده بود. این مقاله مانند افسانه های "هزار و یک شب" بی اساس و بدون مدرک نوشته شده بود. ما این مقاله را نقد کردیم. یکی از صحابه (ض) که نویسنده این مقاله بود در شماره اول ارگان درونی حزب (کمونیست) بر ما حمله کرد و بقصد انتاگونیزه ساختن مخالفتها و از میان برداشتن امکانات بحث، ما را به انحراف دیدگاهی متهم ساخت. مادر پاسخ به این وطندار نوشتیم که رفقا اختطاف اطفال در افغانستان یک حقیقت است. مردم از این حقیقت آگاه اند و این مسئله نباید جواز بدهد که از پیش خود بعامگونی بپردازیم. شمامینویسید "عاملین این جنایت باندهایی هستند که از یک طرف توسط نیروهای مرتجع خون آشام مربوط به رژیم دست نشانده اسلامی مسلح حمایت و پشتیبانی میشوند و از طرف دیگر

³- تعلام گسست از حزب یا اعلام گسست از حزب بیبت. ص. اول. بند 3.

باباندهای مافیایی بین المللی در رابطه تنگاتنگ قرار دارند⁴

اگر این گفته ها را به اجزایش تجزیه کنیم می بینیم که شامل میگردند:

- 1- عاملین جنایت افراسازمان نیافته نه، بلکه متشکل (سازمان یافته) اند.
- 2- این باندها از جانب رژیم دست نشانده مسلح میشوند،
- 3- رژیم دست نشانده که اسلامی هم هست این باندها را حمایت و پشتیبانی میکند.
- 4- آنها با باندهای مافیایی بین المللی هم رابطه دارند.
- 5- رابطه آنها با باندهای بین المللی یک رابطه ارگانیک یا "تنگاتنگ" است.

یک پیکره پائین تر میخوانیم:

"اطفالی که توسط این باندهای جنایت پیشه اختطاف میگردند توسط داکتران خاین سلاخی شده و اعضای بدن شان به فروش می رسد و یا بطور اسیرانی که وحشت از روح و تن شان می بارد، به باند های جنایتکار و رای مرز در کشور های اسلامی پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی تحویل داده میشوند⁵."

این گفته ها را به اجزایش تجزیه میکنیم:

- 1- اطفال اختطاف شده دوسر نوشت دارند: یا سلاخی میشوند و یا مانند برده ها بفروش میرسند.
- 2- آنها تیکه این اطفال را سلاخی میکنند "داکتر" اند یعنی بر علاوه خاین بودن دیپلوم طبابت هم دارند.
- 3- اعضای بدن آنها بفروش میرسند یعنی بشکل هدیه، تحفه و یا در کدام روابط دیگر بکار میروند.
- 4- بازار فروش آنها هم شفاخانه ها اند یعنی در مارکیت قاچاق و دادو گرفت های خصوصی بین المللی بفروش میرسند
- 5- آنها تیکه زنده میمانند بکشور های قلان و بهمان برده میشوند در آنجا مانند برده ها بکار گرفته میشوند.

تمام این معلوماتی که نویسنده مقاله به خوانندگان ارائه میکند- معلومات خاص، صریح و روشن است. این نوع گزارش موجب حقایق عام (شایعات موجه) نمیتواند حاصل شود. اینگونه گزارش موجب و دقیق فقط در صورتی میتواند بدست آید که گزارش دهنده خود مدتها با این باندها بسر برده و در بخشهای گوناگون آن در مقام های کلیدی کار کرده باشد و تمام این روابط را بشناسد. در غیر آن گزارش دهنده قادر نیست که به این دقت زیر و بم تشکیلات و روابط ملی و بین المللی و خصالت سیاسی آنرا شناخته و گزارش بدهد "و سپس برای آنکه به آنها گفته باشیم که کمونیستها نظرات شان را قبل از اكمال شناخت شان بیرون نمیدهند، به آنها این نقل و قول را از مائوتسه دون آوردیم "پدیده های بیشمار دنیای خارجی عینی بوسیله اعضای حواس پنجگانه چشم، گوش، بینی، زبان و بدن در مغز انسان انعکاس می یابند که در آغاز فقط شناخت حسی بدست میدهند. با جمع داده های کافی ادراک حسی، جهش پدید میگردد و شناخت حسی به شناخت تعقلی یعنی به ایده بدل میشود. این یک پروسه شناخت است، یعنی مرحله گذار از ماده عینی به شعور ذهنی- از هستی به ایده است. در این مرحله اینکه آیشعور یا ایده (منجمله تنوریهها، سیاستها، نقشه ها و تدابیر) قوانین جهان عینی را بدستی بازتاب میکند یا نه، هنوز ثابت نمیشود و صحت شعور یا ایده نیز هنوز نمیتواند معین شود". در این جا ما کوشیدیم باتکیه بر رهنمود مائوتسه دون به آنها بگوئیم که چنین حکم های پدر هوا که در آوازه های سماوارخانه هاریشه دارند نباید از جانب کمونیستها صادر شوند. زیرا ما کمونیستها معتقدیم که مادر عین اینکه پیشتر از آن طبقه تاریخ ساز هستیم- باید شرافت طرز تفکر علمی را هم حراست کنیم. نباید شیشه این شرافت را به این یا آن دلیل شکست شکست این شیشه، شکست خط و خیانت بمار کسبیم است. مائوتسه دون بانوغ فوق العاده رابطه بین ذهن انسان و دستیابی او را به حقایق شرح میدهد. آیشمار فقالتی متدولوژی را برای استخراج نتایج بالابکار برده بودید؟ خوب! آدم باید بین مارکسیزم و دیکتیف بازی یکی را انتخاب کند.

به تعقیب آن باز هم این نقل و قول از مائوتسه دون مرجع ساختیم "انسان در پروسه پراتیک در نظر اول فقط ظواهر و جوانب جداگانه و روابط خارجی اشیاء پدیده های گوناگون را میبیند. فی المثل گروهی برای یک سفر تحقیقی از خارج به یین آن میآید در یکی دوروز اول موقعیت جغرافیایی شهر، خیابانها و خانه هارامی بینند، با مردم بسیاری تماس پیدا میکنند، در ضیافتها، جلسات شبانه و میتنگهای توده ای شرکت میجویند، صحبتهای گوناگون میشوند و اسناد مختلف را مطالعه میکنند؛ همه اینها ظواهر و جوانب جداگانه اشیاء پدیده هاستند. این مرحله از پروسه شناخت را مرحله شناخت حسی یعنی مرحله احساسها و تصورات می نامند. بسخن دیگر این اشیاء پدیده های جداگانه درین آن برارگانهای حسی اعضای هیئت تحقیقی اثر میگذارد، در آنها احساسهای معینی را برمی انگیزند و بدین ترتیب در مغز آنها یک سلسله تصورات و یک رابطه خارجی تقریبی بین این تصورات بوجود می آورند. این اولین مرحله شناخت است. در این مرحله انسان هنوز قادر به ساختن مفاهیم عمیق و یا اخذ نتایج منطقی نیست⁶." اگر درک کنیم که مائوتسه دون چه میگوید، آیامیتوانیم آن احکامی را صادر کنیم که حضرت صحابه (ض) آنرا در مورد اختطاف اطفال صادر میکنند؟ مثلاً، اگر باباندهای مافیایی که اطفال را اختطاف میکنند- کارکنی و یا در مورد آنها چندین گزارش رانخوانی (تازه گزارش خواندن هم طبق فارمول مائوتسه دون فقط مرحله شناخت حسی است که نمیتوان از آن حکم صادر نمود) آیامیتوانی بگوئی که اطفال اختطاف شده دوسر نوشت دارند- یا قلان میشوند و یا بهمان؟ روشن است که نه این حکم را میتوانی صادر کنی و نه احکام دیگر را که صادر کرده آید. اگر بخود جق میدهد که بر مبنای ظن و گمان حرف بزنی، اگر بخود جق میدهد که شایعات و آوازه های سرکوجه و افسانه های اطراف دیگران خانواده های روستائی و گفتگوهای سماوارخانه هارادرقالب لغات غیث اللغاتی آورده و نام

⁴ - شعله جاوید شماره دوم مقاله اختطاف اطفال

⁵ - همانجا

⁶ - پنج اثر فلسفی درباره پراتیک ص. 5.

آنرا "تبلیغ و ترویج" بگذارید، آنوقت نباید آنرا با کمونیزم ربط بدهید. تبلیغ و ترویج کمونیستی در عین اینکه افشاگرانه اند، رواج دادن طرز تفکر نوین، طرز دید و اندیشه علمی نیز هست.

اینکه و طندار ما (ض) دیگر حاضر به از سر گرفتن بحثهای تئوریک بمانیست- دلیلش در اینست که نه (ض) و نه یکی از اصحابش و نه هر کسی دیگری که از مبادی مارکسیزم چیزی بدانند- با این بحث مانیتواند "بحث تئوریک" را با ما از سر بگیرد. فرق بین (ض) و خلیفه هایش با کمونیستها در اینست که کمونیستها وقتی چنین اشتباه انحراف بار را مرتکب میشوند- اعتراف میکنند که اشتباه کرده اند و از خود انتقاد میکنند. اما اینها از خود انتقاد نمیکنند زیرا پای غرور فردی و شخصی شان در میان است. خر (ض) و اصحابش تا شکم در گل شخصیت پرستی بنده مانده است. کاری را که افرادی مانند (ض) و اصحابش میکنند اینست که اینگونه مقاله هارا از ویسایت شان بردارند تا افتضاح شان را بیشتر دامن نزنند.⁷

به این طریق مشاهده میشود که برای (ض) و خلیفه هایش انحراف ایدئولوژیک اعضا، جعلکاری، مبهم بودن گذشته آنها، اینکه او با چه سازمانی چه سندی را امضا کرده و دیگر چه دغلکاریها و کلاه برداریها انجام داده- مهم نیست. آنها در پلنوم شان اینگونه چیزها را در مورد اعضای مشکوک شان بیحسب نمیگیرند تا به نصاب عددی افرادشان ضرری نرسد، ولی اگر فردی بر اشتباهات (ض) و بیایکی از خلفایش انگشت گذاشت، آنها بحمله بر آن فرد و خانواده و شخصیت و حتی تا حد اتهام زدن به او پیش میروند. این اسلوب کار از نظر فلسفی به ایدئالیزم تعلق دارد و از نظر سیاسی در خدمت بورژوازی و در نهایت امر در خدمت امپریالیزم (و نظام حاکم بر جهان در حال حاضر) میباشد. آدم نباید امیدوار باشد که (ض) و خلفایش این طرز دید را تغییر بدهند.

اکنون 4 سال از نشر شماره دوم شعله جاوید میگذرد ولی دیدر فیک (ض) از حد افسانه سرائی یک سرموهم ترقی نکرده است. او ما را متهم میسازد که در یک جلسه یی با حزب کمونیست فلیپین سندی را امضا کرده ایم، اما محل و تاریخ جلسه را نمیداند، و اگر میدان آنرا ذکر نمیکنند تا جزئیات بیشتر قضیه روشن شود. تمام دلایل (ض) اینست: "حدود یک سال قبل در اینمورد سوالی نیز بیانویسنده" علام گسست... "مطرح نمودیم. او ادعاهائی در اینمورد مطرح نمود که کسانی را نشانی کرد که بسیار بی دلیل و پادر هوا بود. در اینجا وارد شدن با جزئیات مسئله را لازم نمیدانیم و بطور خلاصه میگوئیم، مابه این نتیجه رسیده ایم که ادعای موجودیت "سازمان مارکسیست- لنینیستهای افغانستان" توسط خود نویسنده مطرح گردیده و امضاکننده آن سند غیر از خودش کس دیگری نبوده است" آیدر دنیا کسی هست که این حرف را باور کند؟ اگر کسی از (ض) بپرسد که از کدام جلسه صحبت میکنید؟ این جلسه در کجا صورت گرفته بود؟ تاریخ این جلسه چه زمان میباشد؟ چه کسی بشما گفته است که افغانستانی یا افغانستانیهای در این جلسه شرکت داشته؟ (ض) و خلفایش چه جوابی به او میدهند؟ اگر با هم پرسیده شود که "چرا این چیزها در نوشته تان علیه مائویست های افغانستان ذکر نکرده اید؟ آنها جز اینکه بگویند "ما قصد توطنه داریم" دیگر هیچ جوابی ندارند. اگر (ض) و اصحابش مائویست میبودند، زبان به غیبگوئی نگشوده و بر اساس ظن و گمان خود حکم صادر نمیکردند زیرا میدانستند که مائوتسه دون صریحاً مائویست است: "بدون تحقیق حق صحبت کردن نیست. نظرات یا انتقادات که بر پایه تحقیق منظم استوار نشده، بجز یاه سرانیهای کودکانه چیز دیگری نیست".⁸

در جانب دیگر این توطنه یک مسئله تشکیلاتی این حزب نهفته است. از ماه اپریل سال 2005 تا پلنوم حزب در سال 2006 حداقل یکسال میگذرد. در طی اینمدت وقتی (ض) بعد از آنکه "یقین حاصل کرده بود" رفیق مائویست ما امضاکننده فلان سند است، میتوانست ولو بخاطر محکومیت بیشتر او هم اگر شده، با او تماس گرفته و اینمسئله را مطرح میساخت. اما او نتنها اینکار را نکرد بلکه تمام ارتباطات را با قطع نموده منتظر تدویر پلنوم نشست تا این قطع ارتباط را رسمی سازد. (ض) بعنوان فرد مسئول حزب میتوانست رسماً ادعا کند که به رفیق مائویست مورد نظر مشکوک است و این ادعایش را در پلنوم مطرح میساخت و او را از حزب اخراج میکرد. اما او اینکارها را نکرد زیرا، دقیقاً مانند که زمینه سازی توطنه را تا کجا ادامه بدهد. هنگامیکه خطوط توطنه کمرنگ میشود- لیبرالیزم شروع میگردد کم بهادادن به انتقاد سازنده، انتخاب موضع منفعل، مطرح نکردن انتقاد و حل نکردن مشکل شیوه کار لیبرالیزم است. (ض) این شیوه کار را انتخاب میکند.

مادر همان آغاز کار به اصطلاح وحدت با کمیت و وحدت جنبش کمونیستی افغانستان، در مورد برخی از افراد که اکنون یکی از بلندرتبه ترین افراد در حزب کمونیست (مائویست) افغانستان است، با (ض) سخنانی داشتیم. ما این فرد را از سالهای اول 1980 از پیشاورمی شناسیم. در سالهای 1995-96 یکی از افرادی که به پیشاور رفت و آمد داشت از او قصه کرد که گویا با ISI پاکستان و طالبان ارتباط دارد. ما به این قصه هیچ ارزشی قایل نشدیم. در سالهای 2001-2002 هنگامیکه با افرادی از سازمان پیکار (در حقیقت از انقلابیون سازمان سرخا) آشنا شدیم و در حالیکه تاکنون هم به صداقت گفتار او باور داریم، از او شنیدیم که همین فرد بخاطر انجام کارهای معینی از طریق مولوی آخندزاده با طالبان و افعال ارتباط داشته است، سخنان آدمیکه چند سال قبل در مورد او گفته بودیاری دیگر در ذهن ما جان گرفت. در جریان تشکیل "جبهه ضدامپریالیزم و ارتجاع (افغانستان)" با کسی آشنا شدیم که او در مورد همین آدم به اندازه شاهنامه هفت پیکر داستان داشت. این آدم بطور مفصل از فساد اخلاق همین فرد سخن گفت. اگر چند سخنان این فرد برای ما چندان قابل قبول نبود نیست

7- حزب (ض) بعد از بیرون دادن سند (علام گسست کامل...) از جانب ما تمام شماره های شعله جاوید را از ویسایت برداشته اند.

8- مائوتسه دون- پیشگفتار و پسگفتار بر تحقیقات روستائی- آثار منتخب ج 3

ولی مادر مورد آن سکوت نکردیم، زیرا احتمال وقوع هر امری از این قبیل وجود دارد. مابین مسئله رابا(ض) مطرح ساختیم و(ض) در اول مارا تشویق کرد که مسئله را تعقیب کنیم و با در نظر داشت اینکه مسئله وحدت چگونه پیش می‌رود، به این مسئله نگاه و آنرا کنترل کنیم. مابالین فردیکبار صحبت کردیم و در جریان این صحبت از اوشنیدیم که **"سازمان پیکار دیگر وجود ندارد و در وجود کمیته وحدت جنبش کمونیستی افغانستان مدغم شده است"** قضیه را دنبال نکردیم، زیرا هیچ علامتی وجود نداشت که کمیته وحدت جنبش کمونیستی افغانستان با(ض) نپیوندد و اگر سازمان پیکار در وجود کمیته وحدت جنبش کمونیستی افغانستان حل شده باشد، این فرد نیز نمیتوانست نقش مهمی را بازی کند که پروسه را با خطر بیاندازد. اما صحنه برگشت و کمیته وحدت جنبش کمونیستی افغانستان از اتحاد با(ض) امتناع ورزید. ما شنیدیم که(ض) تنها با سازمان پیکار و یک سازمان محلی دیگر وحدت کرده است و جاتب سازمان پیکار را نیز این فرد بعهده دارد. ما مسئله را بار دیگر بصورت انتقاد با(ض) مطرح ساختیم، نخست اینکه همین فرد می‌گفت که بیشتر از نه 9 سال بوده که دیگر چیزی بنام "سازمان پیکار" وجود نداشت، ثانیاً چطور میتوان با فردی که تا این اندازه مشکوک و در عین زمان بدنام است بر میز وحدت نشست؟(ض) دیگر نمی‌گفت که "اورا محکم بگیرید"، "رفتارش را در رابطه با پروسه وحدت کنترل کنید". او اکنون از او تا اندازه بی دفاع می‌کرد که حتی یک مرتبه یکی از شعله‌های پیرا بعنوان شاهد پای تلفون آورد که ما از ذهن او بشنویم که این فرد آدم "بد" نیست. خوبی و بدی اخلاقی از نظر ماسایل مشروط و نسبی اند و مسئله فساد اخلاق این فرد در بحث هیچ جای ندارد ولی انتقاد مابراینکه ارتباط این فرد با طالبان در چه حدود بوده و چه مقدار آن در بیرون گفته میشود، تا هنوز باقی است. زیرا ما میدانیم که طالبان ظاهر قضیه اند و در عقب آنها درگام اول ISI و در پله بالاتر از آن CIA قرار داشت، آیا مسئله در حدود مولوی آخندزاده باقی میماند که گفته میشود و اینکه ارتباط طالبان و ISI و CIA ارتباط تشکیلاتی و گزارش دهی و بررسی گزارش بود؟ آیا NGO های حزب و پروژه های ملیونهادلاری با این مسئله بی ارتباط است؟ آیا چشمان تیز بین CIA و ISI چنین افرادی را نمی بینند و به آنها اجازه میدهند که با مصرف ده میلیون دلار پول آنها برای شان در بین مردم نفوذ پیدا کنند و آنها در منطقه ای مانند افغانستان که بعد از عراق بزرگترین و با اهمیت ترین نقطه جئو-استراتژیک امپریالیست هادر آسیاست؟ مولوی آخندزاده اکنون در کجاست؟ اینها و ده ها مسئله دیگر... سوالاتی اند که جنبش کمونیستی، جنبش چپ انقلابی و جنبش توده‌ی مردم افغانستان از(ض) میکنند. ما بنوبه خود این موضوع را با ناماینده جنبش انقلابی بین المللی مطرح ساختیم و از اوشنیدیم که: **"این دیگه خیلی بزرگه"**

آیا ما میتوانستیم هنگامیکه(ض) اشتباه میکند و بر گلیم وحدت با اینگونه افراد میشیند- براو انتقاد نکنیم؟ روشن است که هیچ کمونیستی این رویه را نمی پسندد. در اینگونه مواقع است تفاوت بین یک لیبرال متعارف و یک کمونیست مائویست - را خوبی میتوان مشاهده کرد. مائوتسه دون میگوید: **"ما طرفدار مبارزه فعال ایدئولوژیک هستیم، زیرا این مبارزه سلاحی است که وحدت را در درون حزب و سازمانهای انقلابی بسود پیکار ماضمین میکند. این سلاح راهر کمونیست و هر انقلابی باید بدست گیرد. اما لیبرالیزم مبارزه ایدئولوژیک را رد میکند و صلح و آرامش غیر اصولی را توصیه مینماید و از اینرو موجب پیدایش یک شیوه عمل منحنط و میتدل میگردد و در حزب و سازمانهای انقلابی بعضی از واحدها و افراد را به فساد سیاسی میکشاند"** 9. اگر(ض) مائویست کبیر (!) ما میدانست که رفیق مائویست ما با حزب کمونیست فلیپین بنام سازمان مارکسیست- لنینیستهای افغانستان سندی را امضا کرده است- چرا طی یکسال با او تماس نگرفته، خطای ایدئولوژیک و جعلکاری او را انتقاد نکرد؟ مائویست کبیر (!) ما وعده داده بود که طی شش ماه به انتقادات ما پاسخ تهیه میکند و اصل انتقاد و وحدت را عملی میسازد ولی در عمل نشان داد که در این مدت شمشیر توطئه گری را تیز میکرده است.

از یک دید عمومی به مسئله بینیم: با اینگونه بی اساس، بیمدرک و بدون تحقیق حرف زدن چه چیزی را میتوان ثابت کرد؟ چه کاری را میتوان انجام داد؟ و به چه چیزی میتوان دست یافت؟

همانطوریکه در بالا گفتیم یکی از انتقادات ما بر رفیق(ض) در همان روز هائیکه او بریسترمه عسلش خفته بود همین بی اساس و پادر هو حرف زدن او بود. اما او در پاسخ بماندر شماره اول کمونیست میگوید: **"در واقع یکی از وظایف اصلی يك جریده ترویجی و تبلیغی است"** 10. یعنی اینگونه بی اساس حرف زدن برای او و خلفایش عیب نه بلکه وظیفه است. آنها دیگر بی اساس حرف زدن را بتهمت زدن و افترا بستن تکامل داده اند. این مسئله زمانی بیشتر دردناک میشود که آنرا از موضع حزب کمونیست و با علم کردن مارکسیزم- لنینیزم- مائویزم انجام میدهند. در حالیکه مارکسیزم عار دارد که یک حرف بی اساس را حمل کند چه رسد به بی اساس بودن. بیانیید شعار بدیم اگر کمونیزم تا این اندازه بی اساس، بیمدرک و پادر هو است، اگر کمونیزم تهمت زدن، دروغ گفتن و افترا بستن است، باید آنرا در زباله دان تاریخ انداخت.

حزب کمونیست فلیپین در تدویر عده زیادی از جلساتی در اروپانقش محوری دارد. آنها فقط در جلسات رفقای ترکیه که در آنها اغلبا به زبان ترکی صحبت میشود- نقش محوری ندارد و شرکت هم نمیکند. آنها در جلساتاتیکه(ریم RIM) یا(WPRM) دایر میکنند در آنها جز عده انگشت شماری افراد از احزاب مائویست ترکیه، یک و حداکثر دو نفر از ایران و یک یا دو نفر از افغانستان و یک یا حداکثر دو نفر از نیپال شرکت میکنند- نقش محوری ندارند. این جلسات در مقایسه با جلساتاتیکه حزب کمونیست فلیپین دایر میکند، حتی قابل مقایسه نیستند. طی مدت بیشتر از 20 سال مافقط از یک جلسه بزرگ که در آن حزب کمونیست فلیپین نقش محوری و اساسی را بر عهده داشت و یک افغانستانی در آن شرکت جسته بود- یقیناً خبر داریم، که عبارت از جلسه موسس 'International League of peoples'

9 - مائوتسه دون- علیه لیبرالیزم آثار منتخب جلد 2. ص 39

10 - شماره اول کمونیست ارگان داخی رفیق(ض)

(struggle=ILPS) بود. این جلسه در 25 ام ماه می سال 2001 در هالنند ایرشدو چون از مادعوت نکرده بودند مادران شرکت نکردیم. در این جلسه چندتن از فعالین حزب کمونیست انقلابی اضلاع متحده، چندی از فعالین ریم و یک رفیق از افغانستان شرکت کرده بود. شرکت این رفیق بدون مشوره بامصورت گرفته و اوبعد هادر پاسخ به سوال ماگفت که از جانب رفقای حزب کمونیست ایران (م.ل.م) وظیفه داشته که در این جلسه شرکت کند.

در مورد جلسه ای که (ض) آنرا بنام سبب میدهد-مانمیدانیم که چه زمانی صورت گرفته ولی میدانیم که بینی یک بخش از رفقای ترکیه که دیگر (ریم) را قبول ندارند، فلیپینی ها و برخی از احزاب مائویست هندوستانی یک چنین ائتلافی وجود دارد که گویادر اوایل سالهای دهه 90 بوجود آمده است. اما اینکه این ائتلاف چه استراتژی را تعقیب میکند، چه حزبی در آن نقش محوری دارد و چه کسی چه وظیفه تشکیلاتی را از پیش میبرد، اطلاع نداریم.

اما باید تذکر داد که ما با حزب کمونیست فلیپین رابطه خیلی رفیقانه و دوستانه داریم. ما با هم دیگر در تظاهرات مختلف و حرکت های توده ای مختلف، فعالیتهای انقلابی در داخل و خارج از اروپا مشترکا شرکت میوزیم. مادر اینگونه موارد همیشه بارفقای سازمان پیکار (اصولیت انقلاب پرولتری) و دیگر کمونیست ها و عناصر انقلابی یکجا هستیم (به استثنای جلسات خارج از اروپا) رفقای فلیپین کادر های برجسته شان را در جلسات جبهه ضدامپریالیزم و ارتجاع (افغانستان) میفرستادند و مادر تمام کنفرانسهای توده ای آنها که دعوت میشویم- شرکت میکنیم. ما با کادر ها و رهبران حزب کمونیست فلیپین حتی رفاقت شخصی و رویه دوستانه داریم و در برخی اوقات بارهبران این حزب خنده و شوخی های رفیقانه میکنیم. پروفیسور سیسون و رفقای مائویست مادر اروپا ارتباطات اکادمیک و دوستانه علمی دارند، اما بین ما و این حزب از نظر ایدئولوژی یک خط درشت وجود دارد که مسایل و بحث های عمیق ایدئولوژی در آن شامل است. مسئله عدم شرکت این حزب در (ریم) یکی از این مسایل است. مسئله دیگر، مسئله مائویزم یا مائوتسه دون اندیشه است. این حزب هر دو اصطلاح را با هم میبرد در حالی که ما معتقدیم که مائوتسه دون اندیشه با مائویزم از نظر ماهیت سیاسی و مفهوم تاریخی- علمی تفاوت عمیق دارد. مسئله دموکراسی (دموکراسی ملی یا دموکراسی توده ای) مسئله دیگری است که ما با این حزب بر سر آن وحدت نظر نداریم. اینها تفاوت های کوچکی نیستند و ما حاضر نیستیم این مسایل را به حل پر اگماتیزم و کامپرومیزم بسپاریم. به این دلیل نه ما کاغذ آنها را امضا کرده و میکنیم و نه آنها کاغذ های ما را. تنها کاغذی که ما برای فلیپینی ها امضا کرده ایم ابراز همدردی با مشکل پناهندگی رفیق سیسون بوده است.

ما با رفقای فلیپین اولین بار در جلسه ای که در سالهای 1996 از طرف رفقای سرداران، یکنفر از جنبش انقلابی بین المللی و کمیته (پرایم) در لاهه تشکیل شده بود، آشنا شدیم. در این جلسه نماینده سازمان پیکار (اصولیت انقلاب پرولتری) و چندی از انقلابیون دیگر افغانستان نیز حضور داشتند. بحث ما با یکی از اعضای مرکزی حزب کمونیست فلیپین بر سر مسئله "دموکراسی ملی" و "دموکراسی توده ای" بالا گرفت و ما سرانجام قرار گذاشتیم که این بحث را باره رهبران حزب کمونیست فلیپین ادامه بدهیم. مادونفر (یکی از اعضای سابق سازمان رهائی افغانستان) دیدن رفیق سیسون رفتیم. این اولین دیدار ما با رفیق سیسون بود. او خود در همان جلسه گفت که دو نفر از افغانستانیها را میشناخته که در یک گروه مانی با آنها آشنا شده است. چون برای ما مهم نبود، ما نپرسیدیم که این چه گرد هم آئی بوده است. رفیق سیسون از ما پرسید که آیا ما آن دو نفر را میشناسیم. ما هر دو اظهار بی اطلاعی کردیم و برآستی هم که اطلاع نداشتیم. بعد رفیق سازمان رهائی که شناخت بیشتر از افراد داشت گفت که ممکن است فلانی ها از فلان سازمان بوده باشند. رفیق مورد نظر سازمان رهائی تا هنوز صحت مند و سالم بوده و این سند بعد از اتمام به او نیز فرستاده میشود. مادر این نشست از رفیق سیسون پرسیدیم که چرا حزب کمونیست فلیپین تا هنوز افاده مارکسیزم- لنینیزم - مائوتسه دون اندیشه را با کار می گیرد و چرا بعضویت (ریم) در نمی آید؟ رفیق سیسون به این سوالات پاسخی خود را داد و برای ما قانع کننده نبود¹¹ دفتر رفیق سیسون با رفیق مائویست ما ارتباطش را قطع و حتی نشرات حزب شان را به آدرس رفیق سازمان رهائی میفرستاد. روابط ما با رفقای فلیپین تا سال 1998 قطع بود. در سال 1998 در جشن برگذاری 150 ام سالگرد مانیفست رفقای فلیپین در بیانیه شان اصطلاح مائویزم را با کار بردند. در سال 1999 آنها انقلاب کبیرا کنتررا تاخیر و از مانیز دعوت کردند در آن شرکت کنیم. ما و چند نفر از انقلابیون دیگر افغانستانی بشمول رهبری سازمان پیکار (اصولیت انقلاب پرولتری) در این جشن شرکت کردیم و بجز یک و ارد شدیم میز کتاب حزب توده ایران را در سالن دیدیم و میخواستیم همان لحظه از سالن برآئیم ولی یکی از جمع ما پیشنها کرد که بنشینیم و سخنرانی رفیق سیسون را بگذرانیم. او در خطاب به اش بیهانه اینکه موضوع انقلاب کبیرا کنترراست، از سیر تکامل مارکسیزم حرفی بمیان نیاورد و از مائوتسه دون و انقلاب کبیرا پرولتری حرفی نزد. در حقیقت بحث را بصورت التقاط و اکلکتیسیزم از پیش برد (درست مانند بحث رفیق (ض) تحت عنوان گزارش بکنگره وحدت" که با بر خورد توطئه آمیز بتاریخ جنبش کمونیستی مطالب اعمدا حذف میکند- حذف کرد ما با رهبران نشسته های بعدی ما آنرا مطرح ساخته ایم. بعد از سخنرانی رفیق سیسون، ما جلسه را با اعتراض به حضور حزب توده ایران در سالن، ترک کردیم و رفقای بلندی پایه حزب کمونیست فلیپین بدنبال ما آمده و تقریباً یک ربع ساعت را بمعذرت خواهی پرداختند. مادر عین اینکه از نظر ایدئولوژی یک با حزب کمونیست فلیپین اینقدر فاصله داریم- از نظر کار سیاسی توده ای خیلی نزدیکیم. تنها ما بلکه جنبش انقلابی بین المللی نیز چنین موضعی را در دوبار ها از رفیق سیسون دفاع کرده است.

¹¹ - در جشن 150 همین سالگرد مانیفست در دویزبورگ آلمان، هنگامیکه کمونیستهای فلیپین شعار دادند- زنده باد مارکسیزم- لنینیزم- مائویزم، ما با تعجب از آنها پرسیدیم که چرا شما مانیکه به "مائویزم" رسیدید، اعلامیه ای بیرون ندادید؟ کجاست سند شما؟

مباحث مائوئیستهای انقلابی وظیفه خودمیدانیم که در تمام جنبشهای سیاسی، انقلابی و توده‌ی باحزاب مختلف شرکت کنیم ولی همیشه نمیتوانیم این وظیفه را انجام بدهیم. ما وظیفه خودمیدانیم که در تمام این فعالیتها نظرات مائوئیستی ما مطرح و بکوشیم یک حلقه رادرنظرات جومائوئیستی بوجود آوریم ولی همیشه به اینکار موفق نیستیم. ما همیشه میکوشیم نظرات انقلابی راجانشین نظرات لیبرال- اکنومئیستی که در اروپا و جوا حاکم راتشکیل میدهد- بسازیم ولی اینکار آسان نیست. ما به این نیت باتمام احزاب و سازمانهای دنیا که دست بفعالیت سیاسی و میتنگهای توده‌ی میزنند- همکاری میکنیم و حزب کمونیست فلیپین یکی از آنهاست. ولی نباید تصور کرد که فعالیت سیاسی با فعالیت سیاسی- ایدئولوژیک یکی است.

اگر بحث رفیق (ض) را از زاویه منافع عمومی جنبش چپ و جنبش کمونیستی کشور بطور عام بررسی کنیم- میبینیم که اینگونه اتهام زدن و افترا بستن افراد را به قطبهای متضاد و انتاگونیزم تقسیم میکنند در نتیجه جنبش را ضربه‌های جبران ناپذیری میزند. افرادی که از سرمایه‌داری و غارت آن رنج میبرند، افرادی که از امپریالیزم و زورگوئی آن نفرت دارند و افرادی که با جنگهای غارتگرانه و اشغال امپریالیستی ملل تحت ستم مخالفت میکنند، مخالف ایجاد و رشد دادن تضاد و تفرقه آشتی ناپذیر در صفوف کمونیستها و متحدین چپ آن میباشند و متاسفانه رهبری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نتنها از این فتنه نفرت ندارد- بلکه عامل و موجب فتنه و آشوب میباشند. رهبری این حزب به جنبش انقلابی افغانستان بطور عام و جنبش کمونیستی بطور خاص خصومت میورزد و باتوطئه و تهمت زدن فتنه ایجاد میکند و اختلافات را از داخل جنبش چپ کشور با مهارت خاصی به داخل جنبش کمونیستی کشور انتقال داده و کمونیستها را بدشمنان یکدیگر مبدل میسازند. بدنیست در اینجا چند نمونه مستند را بعنوان مثال نقل کنیم:

2- چند نمونه از گذشته،

در بالا یاد کردیم که رفیق (ض) مخالفینش را باتوطئه پذیرائی میکند. این توطئه با بدنام ساختن و سبک کردن فردمخالف آغاز میشود. این سواستفاده از تربیون جنبش کمونیستی افغانستان است که عوامل بورژوازی با ادبیات کمونیستی و میدان مبارزه ایدئولوژیک کمونیستی اهداف بورژوازی را از پیش میبرند. هر کمونیست میدانند که حتی یک بورژوازی جوان مرد و عیار مشرب بر مخالفش تهمت نمیزند. اما مایگانه قربانی افترا بستن های (ض) نیستیم، از ما پیشتر افرادی دیگر بوده اند، نه یکی، بلکه ده ها و صدها تن دیگر که مانند ما با او در یک حزب، در یک سازمان کار میکردند. اما آنها هیچکدام جرأت نکرده اند که از آبروی فردی شان بگذرند و یا (ض) در یک مبارزه ایدئولوژیک روبرو شوند و بگذارند نسل های آینده در مورد آنها قضاوت کنند. برخی از آنها با گلولی پراز عقده و دل پراز درد به دشمنان خلق پناه بردند، برخی دیگر مبارزه را کنار گذاشتند و به عناصر بیچاره تبدیل شدند و یک عده دیگر امروز به مایه ننگ جنبش چپ افغانستان مبدل شده اند چه رسد به جنبش کمونیستی. در این رابطه نباید تقصیر را اتهام توجه این افراد کرد. نباید توطئه های (ض) جان را از معادله خارج نمود. یکی از اعضای علی البدل کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان بما به رسم توصیه میگفت که: "با (ض) مقابل نشوید. او اولین کاری را که میکند، توطئه است و باتوطئه آدم را بی آب میکند". امام مائوئیستهای افغانستان از آنهایی نیستیم که "با آب" و "بی آب بودن" را جدا از مبارزه طبقات بدانند. انسان تحت ستم و استثمار چه آب و عزتی دارد؟ آب و عزت اجتماعی طبقه کارگر و رور انسان تحت ستم بمرحمت سر ما ندارد و ستمگران بسته است. به ایندلیل ما از رفیق (ض) و هر کس دیگر که خواسته باشد ما را با بی آبرو و کوچک ساختن از سر راه شان بردارند- هراس نداریم. بگذار (ض) و دیگران توطئه کنند، اما ما با شرح توطئه ها و دسیسه های بی آبرو ساختن افراد بواسطه (ض) صفوف این حزب را آگاه میکنیم، انقلابیون افغانستان را متوجه خطری میسازیم که در کمین آنها نشسته اند. جنبش انقلابی بین المللی را متوجه میسازیم که با چه کسانی در یک کشتی نشسته اند. اکنون چند نمونه از ده هانمونه این توطئه ها را گزارش می دهیم و همانهایی را انتخاب میکنیم که به سرشناس ترین افراد در جنبش انقلابی و جنبش کمونیستی افغانستان ربط میگیرند.

نمونه اول: رفیق حفیظ تاکنون عضو حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است. حفیظ آدمی است با تحصیلات اکادمیک و دانش قابل ملاحظه. او همین حالا که عضو حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است، به برنامه و اساسنامه این حزب با تمسخر و استهزا نگاه میکند (اینکه چرا تاکنون عضو این حزب باقیمانده- سوالیست که او باید خود در مورد دریافت پاسخ به آن بیاندیشد). حفیظ در دهه 90 پیوسته (ض) را مورد انتقاد قرار داده است. انتقادات رفیق حفیظ در مورد موضع "جبهه مقدم بر حزب" که از جانب (ض) پیش برده میشد (و اکنون معادل آن بشکل دیگر پیش برده میشود) دماغ (ض) را میسوزاند. تا جائیکه اکنون اسناد کتبی (ض) و شاخه های حزب کمونیست افغانستان در خارج و داخل نشان میدهد- حفیظ مخالف موضع جبهه وی و (ض) طرفدار آنست. این موضوع بخشهای فعال حزب و از آن جمله بخش کانادای مطرح سوالاتی از (ض) و ادار ساخته بود. (ض) در نامه بدون تاریخ اش ((ض) بسیاری از نامه هایش را بدون تاریخ فرستاده است) به مسئول حزب کمونیست در کانادا چنین می نویسد:

"حفیظ نیز همانند جیحون در محیط بود و باشش غیر فعال است. (در رابطه با حزب) اینها علاوه بر خرابی های فکری و سیاسی، مشکل خاص خودشان را نیز دارند"¹² حفیظ قبلا یک زن امریکائی داشته که کارشان به طلاق کشیده و آن زن فرزندشان را با خود برده

¹² - این نامه رهبر تاریخ ندارد و ما همین قسمت از نامه را که به دست خط خود او نوشته شده کاپی و در اخر این نوشته ضمیمه میکنیم.

است. زن نمیخواسته که حفیظ در مورد مسایل مربوط به افغانستان زیاد فعال باشد. وی بار دیگر یک زن امریکائی گرفته که باز هم یک دختر دارند. وی بخاطر از دواجهای مکرر امریکائی اش چندان تعلقاتی با افغانستانی هاندارد" (همان نامه)

چه چیز از این اشمئزاز انگیز تر است که مبارزات کمونیستی را به ملیت زن و همسر فریب دهند؟ چه چیزی میتواند چندان او را ترسان این باشد که انتقادات سیاسی-ایدئولوژیک را با غیبت گوئی و پشت سر حرف زدن و اشاره کردن غیر مستقیم به اینکه او زنش را طلاق کرده، زنش امریکائی بوده، پسرش را با خود برده و غیره پاسخ داد؟ اینگونه بحثها با چاق کردن مجلس غیبت گوئی چه تفاوت دارد؟ چرا اصلاحچین گزارشی را به یک رفیق در مورد یک رفیق دیگر داد؟ توجه کنید که (ض) با چه مهارتی توشه میکند!

نمونه دوم: از سال 1993 به اینطرف ما بارها شاهد دفاع (ض) از جیحون بوده ایم. جیحون در جوانی اش هنگامیکه سیاست متمایل گشته بود، با حزب دموکراتیک خلق افغانستان کار میکرد. بعدها او از این حزب برید و به جنبش دموکراتیک نوین افغانستان پیوست و شعله بی شد. در اواخر دهه 89 و اوایل دهه 90 او بایکی دیگر از آنهایی که اکنون بخدمت دولت کرزی مشغول است و از سالها به اینسو مداح احمدشاه مسعود بود، آمده بارفیق (ض) یکجانبه کمونیست افغانستان را ساختند. انتقادیون از حزب کمونیست افغانستان همیشه از جیحون بعنوان خلقی ای که در حزب کمونیست افغانستان عضویت دارند تقدیم کردند. اما (ض) از جیحون دفاع میکرد، تا اینکه او حرف را به انتقاد از ناسیونالیزم و چنگیزبازی (ض) کشانید. (ض) که هر چیز را میتواند قبول کند به استثنای انتقاد شروع کرد به خرد ساختن جیحون و تبلیغات علیه شخصیت و خانواده او. از زبان خود (ض) بشنویم: "جیحون و فامیل جیحون از لحاظ خانوادگی منشایار دریائی دارند (یعنی افغان اصیل نیستند- از ماست) و چندان با افغانها جوش نمیخورند. مشکل دیگر وی آنست که تمام افراد خانواده اش، بشمول زن دختران، پسران و حتی دامادها پیش مخالف اندووی در وضعیت قرار دارند که در آن محیط (کانادا- از ماست) حتی تکان هم نمیتواند بخورد و بقیول معروف در محاصره کامل قرار دارد. پسر خورش روحیه خوبی داشت ولی همه شان بشمول جیحون دست یکی کردند و روحیه اش را خراب کردند"¹³

به اینطریق میبینیم که رفیق (ض) مشکلات سیاسی را در بر نامه، اساسنامه، اسلوب کار، پلانهای کار اپورتونیستی و بیکیفیتی خودش در امر سرو ساماندهی کارها جستجو نمیکنند و نقش خود را همیشه مثبت بررسی نموده، و طرف مقابلو آنها هم روابط خانوادگی انتقادکننده را افشامی سازد. جیحون یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست افغانستان و دامادش با تمام خویشاوندان او از جمله اولین فعالین هسته انقلابی کمونیست ها و سپس سازمان و حتی بعدها حزب کمونیست افغانستان بودند. همان داماد جیحون یکی از معاونین (ض) بحساب می رفت و (ض) در سالهای 1985-86 بکمک او اوقار بش در پشاور هسته اش را تشکیل داد و در حقیقت افراد هسته همین افراد بودند. چرا اکنون آنها با (ض) نیست و مدتها قبل کار آنها بجائی رسیده که (ض) در مورد آنها اینگونه حرفها میزند؟ از جانب دیگر آیامیتوان گفت که در اینجا فقط آنها مقصر اند؟ خصوصت (ض) با داماد جیحون به اندازه بی است که (ض) حتی داکتر صادق یاری شهید را بدلیل ارتباط خویشاوندی او بایاری شهید- پاسیفیست خطاب میکند.¹⁴

جیحون خود تحت یک شرایط معین و ارد سیاست شد، بزندان رفت و وقتی آزاد شد باز هم سیاست فعال را کنار نگذاشت. این مرحله چه خوب چه بد، بیشتر از دوسوم عمر او را در بر میگیرد. او در تمام این مدت برای مردم افغانستان حرف میزد، در مسایل انقلابی سهیم بود. در اینجا مسئله جوش خوردن و جوش نخوردن یک امر کاملاً فرعی، بیمورد و بی محتوا است. چرا باید به اینکه فلان کس از کجا آمده و زنش از کجاست و روابطش با اطفال و سایر اعضای خانواده اش چگونه میباشد، اصلاً فکر کرد؟ چرا از این فاکتور هادر بدنام ساختن افراد استفاده کرد؟ مگر خانواده یک کمونیست میتواند خانواده مافوق جامعه ای باشد که او در آن زندگی میکند؟ مگر روابط و کار و بار کمونیست ها بر روی این مسایل استوار اند؟ روشنست که کمونیستها اینطور نیستند، روشنست که کمونیستها وحدت و عدم وحدت شان را بر معیار سیاسی- ایدئولوژیک استوار میکنند. بر اینکه پدر کلان کسی از کجا آمده وزن او چه ملیتی دارد و به چه زبانی افهام و تفهیم میکند. طرح مسایل به این سطح برای یک کمونیست عار است.

نمونه سوم: در نوشته ای که رفیق (ض) در پاسخ به "اسناد اعلام گسست کامل از حزب کمونیست (ماتویست) افغانستان" بیرون داده می خوانیم: "نویسنده یک ربع قرن است که در افغانستان زندگی نمیکند و بیشتر از 20 سال است که در اروپا بسر میبرد. او دیگر یک پناهنده نیز نیست بلکه تبعه یک کشور اروپائی محسوب میگردد و بالاتر از آن کارمند رسمی دولتی آنکشور است و پسران و دختران نویسنده که از سنین کودکی در آنکشور ساکن شده اند و شاید هم یکی دوتای شان متولد آنکشور باشند، دیگر کم کم حتی زبان مادری و پدری شان را فراموش کرده اند، از لحاظ فرهنگی نیز دیگر اروپائی محسوب میشوند. نویسنده بسختی کار میکند و به اصطلاح اروپائی حان میکند تا این جوانان اروپائی بخوبی تمویل گردند. بنابراین او در واقع بخاطر تمویل اروپائی ها کار میکند. با توجه به تمامی این مسایل میتوان گفت که خود او عمدتاً نیز دیگر یک اروپائی است"¹⁵

ببینید! جیحون بعد از چند نسل زندگی در افغانستان هنوز "پارادریایی" باقی میماند و "با افغانها جوش نمیخورد" یعنی افغان اصیل نمی شود ولی فردمورد نظر (ض) بعد از چند سال اروپائی میشود.

نمونه چهارم: (ض) در نوامبر سال 1997 بر فقای کانادا مینویسد: "در رابطه با کار برای اتحادیه انقلابی متعلمین و محصلین افغانستان

13- نامه ض به مسئول حزب کمونیست افغانستان در کانادا.

14- مانویستهای افغانستان با تمام نیرو از پیشکسوتان ماتویست دفاع میکنند و اکنون مشغول جمع آوری اسناد در مورد "سرخا" و رفیق شهید داکتر صادق یاری میباشند. ما بخاطر تکامل جنبش کمونیستی افغانستان- تقداریکی از مسایل انفکاک ناپذیر در جنبش میدانیم ولی اتهام، توطئه و افترا بستن را با تمام نیرو رد میکنیم.

15- اعلام گسست از حزب یا اعلام گسست از حزبیت ص. 5

باید توضیح دهم که این اتحادیه تحت شرایط افغانستان باید فعالیت مخفیانه داشته باشد و باید دولتی درینجا یعنی در پاکستان فعالیتش نیمه علنی است... فیلمی که از مراسم پایان سال تحصیلی تهیه شده است برایتان ارسال شد. جمع آوری کمک مالی برای این مکتب (یا مکتب) و لوازمی که ناچیز هم باشد خیلی ضروری است و باید فوراً صورت بگیرد.¹⁶

از متن این نامه که بطور سری به مسئول حزب در کانادا فرستاده شده پیداست که او نتنها با اتحادیه و فعالیت آن مخالف نیست بلکه برای آن پایکوبی کرده و کمک مالی هم میطلبد. اما بزودی این اتحادیه مسیر دیگر را اختیار کرد و او تمام روابط خود را با رهبران اتحادیه که یا اعضای کمیته مرکزی و یا عضو علی البدل حزب کمونیست بودند و بر اساس مشی "جبهه وی رفیق (ض)" این اتحادیه را با حزب اسلامی، حزب وحدت و سایر احزاب ارتجاعی تشکیل داده بودند - طی اعلامیه مورخه 13 حوت 1378 قطع نمود و علیه آنها در شعله جاوید در دوم بر نطع انتقاد نشست. "سنگر" (ارگان درونی حزب کمونیست افغانستان) شماره 14 بطور مفصل بر ضد این افراد سخن گفت. او بموقع پایش را از مسئله اتحادیه بیرون کشید و رهبران حزب را که خود در این مراداب گنبدیده فرستاده بود نه فقط تنها گذاشت، بلکه علیه آنها موضع علنی گرفت. رفیق حقیق یگانه کسی بود که از حقیقت بدفاع برخاست و اعلان کرد که: رهبر خودش به آن هادستور داده بود "ولی (ض) در نامه اش بتاریخ 20-07-2002 مینویسد "اینکه" ض" را مسئول جبهه مقاومت و اتحادیه استادان میدانند، از موضع غلط وی برمیخیزد"¹⁷

اگر ما تمام نمونه هائیکه در اختیار داریم در این فصل ذکر کنیم - حجم این فصل به ده هاصفحه میرسد، به ایندلیل ده هانمونه دیگر را ذکر نمیکنیم. همین چهار مثال نیز بقدر کافی نشان میدهند که مانه اولین کسانی هستیم که مورد حملات شخصی و اتهامات (ض) قرار گرفته ایم و نه آخرین افراد خواهیم بود. آنهایکه امروز با (ض) "رفیق" اند (!)، باید در ذهن شان بسیار ندکه آماج توطئه های آینده (ض) نیز میباشند. فقط بگذار NGO های حزب از رونق بیفتند، آنوقت ما خواهیم دید که "رفاقت" هاتا کجا ادامه می یابد.

پایان فصل اول
5 ماه می 2007

مائویست های افغانستان

به این آدرس با ما تماس بگیرید

P.O. Box 1
Station H
Montreal Quebec
H3C 2K5
CANADA

¹⁶ - نامه 7 نوامبر سال 1997 به امضای ضیا از کویته پاکستان صادر شده است.

¹⁷ - ص. 2. نامه سری و درونی به مسئولیت حزب در کانادا، مورخه 20 جولای 2002، بدست خط قلمی رهبر،